

پرگنت

| فهرست |

۱۱	پیشگفتار
۱۳	مقدمه بر گیت طر حماسی بروژ
۴۷	پر گیت
۵۱	پردهٔ یک
۹۱	پردهٔ دو
۱۳۳	پردهٔ سه
۱۶۱	پردهٔ چهار
۲۴۵	پردهٔ پنج

| پردهٔ یک |

| صحنهٔ یک |

دامهٔ پنهانی پوشیده از حنکلهٔ مردیک مرعهٔ آسه حویبیری
به سوی پانس پنه حاری اسب که به آسانی قدیمی می‌رسد رور
گرمی در ناسان پرگت، حوان تووند سب ساله‌ای، از
کوره‌راه پانس می‌آند آسه، مادر او، رسی ربرمش و ریحور، او را
دسال می‌کند حشمگن اسب و پسرش را سرکوف می‌کند^۱

آسه: پر، دروع می‌گی!

پر: (بی‌آنکه ناسند) نه، دروع نمی‌گم!

آسه: ناشه، پس قسم بحور راس می‌گی!

پر: قسم؟ چرا آچه؟

آسه: می‌بسی! حرئت بذاری! همهٔ حرفات چرید و دروعه!

پر: (می‌اسند) راسته، هرچی که گفتم

آسه: (راه را سر او می‌سدد) چه حوری روت می‌شه تو روی مادرت

بیگاکسی!

۱ در من اصلی صحنه نخست با حاسی زبان محاوره‌ای آمیخته با ضرب‌المثل که یادآور افسانه‌ها یا فولکلور
بروزی اسب آغار می‌سود؛ نالن همه اسب از اصطلاحات بوس دانمارکی بر بهره می‌برد با اس حبه از
سحان آسه منی برآنکه خاندان گت اسم‌ورسدم‌دار بوده‌اند بنسرخلوه کند (ح ن)

اول درمی‌ری، می‌ری نه کوه،
 هفت‌ها پیدات نمی‌شه، می‌ری شکار گورن، اون بالاها توبرف،
 اویم فصل کار
 می‌آی حوبه، لاساتم همه‌شون پاره‌پوره،
 توبره‌ت حالی و تفگتم که نیس!
 بعدشم می‌آی، چش سفید! نگام می‌کی،
 دروع می‌نافی، که رفته‌ی شکار، نا این دروعا سر مادرتو
 شیره می‌مالی!
 حب نگو بیسم، این گوربه رو کحاها دیدی؟
 پر طرفای عرب، سمت یدین'
 آسه: (سرکوب‌ریان می‌حدد) آهان، نعله!
 پر: بوی گوربووار ناد شفتم،
 پشت یه درحت، ار اون درحتاها! قایم شده بود،
 نا شمش هی می‌رد توبرف،
 حیووی انگار تو اون برف و سرما پی علف بود
 آسه: (مثل فل)، ای، حب، بعدش!
 پر: بسمو توسیسم حس کردم،
 ساکت و آروم رفتم توبخش
 صدای شمشو، توی برف، می‌شیدم،

یک شاحی داشت، مادر، مَشتی و پُریچ،
 میون صحره‌ها، رو شیکم درار کشیدم، آروم، آروم، عیس کرم
 حاکی رفتم طرفش
 ار پشت صحره‌ها سرک کشیدم
 وای نگو، مادر، همچین گوری عمراً ندیده‌ی!
 چاق و چله، چقدرم قراق!
 آسه: اوو، آره حون حودت!
 پر: بعد، سگ! شلیک کردم گوربه، اون بالا، گاپ! نقش
 رمین شد!
 همیس که افتاد، بی معطلی پریدم پشتش،
 گوش چپشو محکم چسیدم،
 ححرو کشیدم که گوش تا گوش سرشو بترم
 آی، چشت رور ند نیسه، مادر! حیوون به دوه نره‌ای کشید،
 نا یه خست مٹ برق پرید ار حاش، مرده شور،
 رد ریر ححر، ححره و علافش ولوشدن توهوا،
 نا اون شاحای پیچ در پیچش رد تورونام،
 عیس گار انر تسمو گرفت میون شاحاش،
 مٹ برق نه یه خست رفت لئه پرتگاه، روی تیعه پرتگاه، حالا
 برو، کی برو!
 آسه: (ناحواسه) یا عیسی مسیح!
 پر: پرتگاه پیدیو هیچ وقت نه چشت دیده‌ی؟
 طولش شیرین یه نیم فرسحی می‌شه، پُرشیب، ناریک، تیر،
 عین تیغ داس
 چش که می‌اندازی اون پایین، اولش یه عالم یحچال، شینای
 ترساک،
 یه کم پایین تر، نارم تا چش کار می‌کنه صحره

۱ Gjendin کوهی بس دو درناحه سنگدس و بندس (ر ف)
 در منطقه نوسه‌هام (Jotunheim) در نور که انک برای راه‌سمنای و کوهوردی سسارمورد بوچه است (ح ن)
 واره «Jotunheim» ار دو ریسه «Jotunn» نه معنی «برگ» نا «ورای طبع» و «heim» نه معنی «خانه»
 ساحه سده است نا ان حساب هرحد برگت نه رفین نه مکان جغرافیایی خاصی در نور اشاره می‌کند
 انسن نا استفاده ار این نام و مکان هاله‌ای ار ویژگی‌های پرگت را آسکار می‌کند: سفر نه سررمس عجابت نا
 سررمس ارواح
 برای بروهسگر انار انسن اس بس مانه رمانسک رفین نه فلل بلند و نوسنده ار برف نه عنوان ویژگی سودانی
 نا مالنحولنایی بودن چهره‌های ان نمانسنامه بوسن بکنه‌ای قابل بررسی است همین طور بس مانه سفقو نا
 سزاریرسدن ار کوه و رسدن نه دست که در آثار دوره منایی و بانای هیراو نه عنوان روال ان آرمان خواهی
 حلوه می‌کند (م)

| مقدمه |

| پرگنت طنز حماسی نروژ |

پرگنت (۱۸۶۷) دوازدهمین اثر ایسیس (۱۹۰۶-۱۸۲۸) است و بحستین نمایشنامه‌اش، کاتیلین، را در سال ۱۸۵۰ نوشت، اثری ناگ‌وریشه‌رمانتیسیم و تهرنگی ارقهرمان‌های پُرشور و مالیحولیایی نایرین اما پرگنت مَهر‌دوران سحت و بمس‌گیربندگی آدمی، یعنی آشوب‌های دهی در آستانهٔ چهل‌سالگی، را برپیشانی دارد، دوره‌ای که در حریاباش بیشتر اندیشمندان به راه‌های رفته‌ورفته می‌بگردند، دودل می‌شوند و، همانند پرگنت، به حراح و حانه‌تکانی فکری خود می‌اندیشند

پر []

انگار بهتره مم حرت و پرتامو حراح کم

یک حواں چی داری؟

[]

پر: ایسو می پاشم میون همه،

هرکی هرچی گیرش اومد^۱

[]

همه‌ش مال کسی که به من اون علامتی رو بشون بده که نگه

«راه از این‌وره^۱» (۲۷۵-۲۷۴)

ار دیرنار سفر به حبوب اروپا برای بیشتر همرمدان اروپای عربی، ار حمله‌گوتیه و نایرین، به‌معنی گذر ار فصایی عبوس و فرهنگی استوار برست مدربیتة برحاسته

دیگرگون آرزو می‌کرد، آینده‌ای که در آن مردم اروپای شمالی، از حمله پروژ، بحسب ناید هویت موحود خود را می‌شاحتند تا سپس نتواند نا شاحت بهتر از کاستی‌ها فاصله خودشان را نا اروپای عربی و حبوب عربی کمتر کند

اما هنگامی که او راهی ایتالیا بود، بحشی از دانمارک ریر چکمه‌های ارتش بیسمارک (۱۸۹۸-۱۸۱۵) می‌لرید امپراتوری پروس نا دانمارک برسر دوک‌کشیشان آلمانی‌رنا شلسویگ-هولشتاین، که بحشی ارقلمروی دانمارک بودند، در حنگ بود او سرراه خود به ایتالیا سربازان آلمانی را می‌دید که نا عایم حنگی به کشورشان نارمی‌گشتند وی اریک‌سو به وحدت کشورهای اسکاندیناوی می‌اندیشید و ارسوی دیگر اربی‌اعتیابی سوئد و پروژ، و درنتیجه ارتها ماندن دانمارک در این رحداد، سحت ربحور و شرمده بود^۱

ایسس نمی‌توانست نا ملی‌گرایان پروژی هم‌نوا باشد، اما در مرحله‌ای اربندگی‌اش به گونه‌ای اسکاندیناویایی‌گری بلندمشانه و متنی بر فرهنگ و رنا بومی اعتقاد داشت پیش‌تر از او بیر این حسه میان روشنفکران و دانشجویان اسکاندیناوی آعار شده بود فیلسوف شوح طبع دانمارکی، سورن کی‌یر کگور (۱۸۵۵-۱۸۱۳)، اربان دسته روشنفکرانی بود که در برابر رنا‌های پرحاشگر و استعمارگر لاتین و امپراتوری پروس ایستادگی کرده بود^۲ حوب که نه کار و روزگار ایسس نگاه کنیم، بیشتر به این ناور می‌رسیم که یک عمر تلاش او برای درهم‌ریختن معیارهای کهه تئاتر و قراردادهای اجتماعی بح‌نما، و حتی پافشاری وی بر نوشتن آثارش به رنا پروژی (هرچند رنا آلمانی را همانند رنا مادری‌اش می‌شاحت)، در راستای همین رستاحیر فکری اروپای شمالی است^۳ اییک که آلمان نا این حنگ دانمارک را حوار کرده بود، ایسس

۱ ناربات حنس حسی را در نماسامه پرگت به‌حوبی می‌نسم در برده سه صحنه نک سترکی روسایی انگسس را نا داس اربح می‌برد نا اربسرباری و رفس به حنگ معاف سود اس نا ناربات عذاب و حدان خود انسس درناره آن بی‌نعاوتی بروریا نست به آن رحداد ناریحی داسنه‌اند (م)

۲ او حبی نا حایی نسن رفب که نه ساه دانمارک نامه بوسب و اروی درحواست کرد دسبور دهد به او اچاره دهد نانا نام‌اس را نه رنا مادری نوسد ساه به او اس اچاره را داد به اس سرب که دفاع اربان نانا نامه به رنا لاتن ناسد! الهه اس را نه حساب ملی‌گرایی اس فیلسوف ناسد گداسب اس درحواست و رفار برخاسه اربسکی اربسانسالیسی او بود (م)

۳ انسس در دوران حوابی برای همانس‌های نا اسکاندیناوی‌گری سرود می‌بوسب ماب اسعار سبایی سال‌های ۱۸۴۸ و ۱۸۴۹ او سعری با نام «اسکاندیناوی‌ها برحربند!» می‌نسم انسس به دلیل حنگ بروس نا دانمارک در دهه سبب فن نورده نک نار دیگر نه سور اسکاندیناوی‌گری دامی رد الهه او ۲۲ سال بعد در نامه‌ای به گورگ براندس (سی اکس ۱۸۸۸) نه گذر از سه مرحله در رندگی فکری اس اساره

اروش‌گری عربیه نا حنس‌انگیری، و آمیحتن نا حبوب شوح و دیویبری نوده است؛ همه هم به این امید که نتواند در این فصای بو نا دید تاره یا متعاوتی به جهان پیراموشان سگرید

ایسس در سال ۱۸۶۴ به ایتالیا کوچ کرد او پیش اربل‌گریدن در درسدن آلمان (۱۸۶۸) چهار سال در ایتالیا ماند و دو نمایشامه براند^۱ (۱۸۶۶) و پرگت را آحا نوشت شور آتشین و پیامرگونه براند و سرحوشی خودپرستانه پرگت نا انداره‌ای حاصل این تغییر محیط است این را در سحن پیری می‌توان یافت او، پس اربریختن اربوستایش، دربارۀ رندگی در تعیدی خودحواسته چین می‌گوید

پز: []

رندگی یعنی این^۱ حنس می‌کم عیبهو حرسبم، رنده و قمرق

به هوا می‌برد و نا مشب به اس سووآن سو می‌کوبد

درهم شکستن، ریرورکردن! حلو آشار سیه سپرکردن!

صوبرارو درهم شکستن^۱ اوبارو اربشه بیرون کشیدن^۱

رندگی یعنی این^۱ این حور رندگی روح آدمو رنده می‌که، آراد

ورها^۱

واقعاها، چی بود اون همه دروع؟ برن چهیم! (۱۰۱)

کوچ ایسس اربروژ به اروپای عربی سرباعار دور تاره‌ای اربیش‌های اجتماعی و فرهنگی بود که در این دو نمایشامه نمود عیبی یافتند اییک، ناتوجه به خودتعیدی ایسس و وحود نئ مایه سفر در پرگت، در این گفتار به حسه‌های تاریخی پیدانش این اثر، اهداف احتمالی ایسس اربوشتن آن، و درون مایه‌های آن می‌پردازم و در پایان بیر دربارۀ شگردهای ایسس در این اثر و تأثیر آن بر رویکردهای بویی او در ادبیات نمایشی اشاره می‌کم

برای ایسس سرباریرشدن به حبوب اروپا یکسر نا حوش‌کامی همراه بود او ارب آن کولی‌هایی بود که هرگز چشم اربادگاهش برنداشت؛ هرچند ارب فرصتی می‌یافت، کوته‌نطری مردمش را نکوهش می‌کرد او برای کشورهای اسکاندیناوی^۲ آینده‌ای

۱ ایسس اربرا بحسب به سکل حماسه بوسب ولی بعد اربان کار سبمان سد و آن را به صورت نماسامه درآورد (م)

۲ کشورهای اسکاندیناوی شامل دانمارک برور سوئد و گاه فلاند و اسلند است (م)